



فارسی هشتم درس سوم «ارمغان ایران»



۰۹۱۲ ۴۷۴ ۰۸۳۰

هسین امینیان



تاریخ ادبیات: صائب تبریزی

روز بزرگداشت صائب تبریزی



۱ جولای / ۱۰ تیر

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
				۳۱	۳۰	۲۹

بزرگ‌ترین غزل‌سرای **سده یازدهم هجری** و نامدارترین شاعر زمان صفویه است. او در دربار صفوی به عنوان **ملک الشعرا**یی رسید و به او **شاه شاعر سبک هندی** می‌گویند.

سبک و شیوه صائب تبریزی

صائب در واقع سبکی را به کمال رساند که پس از او سبک هندی نامیده شد ایشان از **اسلوب معادله** بیش از شاعران دیگر به کار می‌برد

آثار: دیوان اشعار

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را

اجتماعِ دوستانِ یکدل آمد به یاد

گلبرگ‌های غنچه را نزدیک هم و در کنار هم دیدم و به یاد جمع دوستان صمیمی و موافق افتادم.

اجتماع: جمع شدن، دور هم گرد آمدن

سر به هم آوردن: کنایه از در کنار هم بودن

یکدل: کنایه از صمیمی / **برگ، غنچه:** مراعات نظیر

سر به هم آوردن برگ‌های غنچه به اجتماع دوستان: تشبیه

مصرع اول: سر به هم آورده: قید / دیدم: فعل

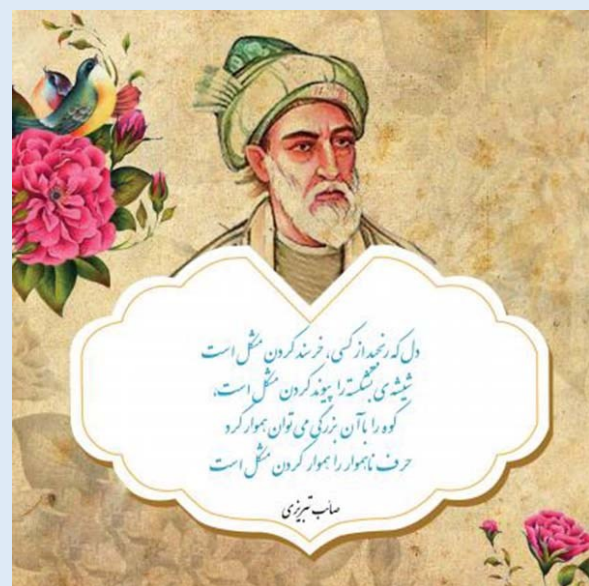
برگ‌های غنچه را: مفعول / **غنچه:** مضاف الیه

مصرع دوم: اجتماع دوستان یکدل: نهاد

دوستان: مضاف الیه / **یکدل:** صفت / «م»: جهش

ضمیر برای «یاد»: یادم / **آمد:** فعل / **به یادم:** متمم

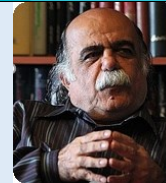
«م»: مضاف الیه، یاد من



ارمغان ایران



برخی از آثار: آب و آینه / رخسار صبح / نامه باستان
مازهای راز / سوزن عیسی / زیباشناسی سخن پارسی



سید جلال‌الدین کزازی شناخته‌شده با نام **میر جلال‌الدین کزازی** (زاده ۲۸ دی ۱۳۲۷ در کرمانشاه) استاد دانشگاه، شاعر، نویسنده، مترجم، شاهنامه‌پژوه و پژوهشگر برجسته ایرانی در زبان و ادب فارسی است. او از چهره‌های ماندگار فرهنگ و ادب ایران در پنجمین همایش چهره‌های ماندگار به سال ۱۳۸۴ است. وی مشهور به بهره‌گیری از واژه‌های **پارسی سره** در نوشته‌ها و گفتار خود است. کزازی، عضو هیئت امنای بنیاد فردوسی است.

توضیحات و بررسی درس سوم «ارمغان ایران»

بس: بسیار / **کهن:** قدیمی
دیری: گذشته
درازنای: درازا، طول
بر می کشد: بالا می برد
همواره: پیوسته
سپند: اسفند، اسپند، نام گیاهی است، مقدس
فر: باشکوه، شوکت، حُسن، زیبایی
فروغ: تابندگی، درخشش، روشنی
فرزانگی: دانایی، خردمندی
فره‌یختگی: ادب آموختگی، علم آموختگی
فرزند: مجاز از افراد جامعه
بر می کشد: کنایه از بالا می برد
دل‌بند: مجاز از فرزند
ایران: مجاز از کشور ایران

فرزندم! هوشمند **دل‌بندم!** ایران، سرزمین ما، سرزمینی است **بس کهن** که **دیری** در **درازنای** تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشورهای جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای جهان، جدا می‌دارد و **بر می‌کشد**، آن است که کشور ما **همواره** سرزمین **سپند فر** و **فروغ** و **فرزانگی** و **فره‌یختگی** بوده است. ای فرزند من! باهوش و عزیز من، ایران سرزمین ما سرزمینی است بسیار قدیمی که در طول تاریخ خود بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ ولی آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالا می‌برد این است که کشور ما همواره سرزمین مقدس و باشکوه و تابندگی و دانایی و علم آموزی بوده است.

پیوسته: مدام، همیشه، همواره مردی: جوانمردی داد: عدالت آزادگان: جوانمردان با، ما، را - که، به: جناس ناهمسان اختلافی ایرانیان: مجاز از مردم ایران است، نیست: تضاد ایران، سرزمین: تکرار	ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می کرده اند؛ بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادزادگان. ایرانیان با دیگر مردمان همواره به مرد بودن و عدالت و خردمندی رفتار می کرده است؛ بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می نامند که به معنی سرزمین جوان مردان است و جوان مردانی که آزاد به دنیا آمده اند.
تیره رأی: سیاه فکر، بد اندیشه خیره روی: بی حیا، بی شرم ناچار: ملزم، لابد، ناگزیر سپند: مقدس / ارجمند: باارزش؛ گران بها پاس: ادب، احترام، حرمت، ملاحظه می ستایند: ستایش می کنند، می پرستند بدین سان: به این گونه، به این شکل / خرد: عقل برترین: بهترین / ارمغان: سوغات، هدیه، تحفه این سرزمین: مجاز از کشور ایران ایرانیان: مجاز از مردم ایران دیگر سرزمین ها: مجاز از کشورهای دیگر اندیشه، خرد، فرهنگ: مراعات نظیر	دشمنان تیره رای و خیره روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی شان، می ستایند. بدین سان برترین و گرامی ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است. دشمنان بدخواه و بداندیش و گستاخ ما نیز به ناچار این سرزمین را به این نام مقدس و ارجمند می نامند و ایرانیان را به علت آزاد مردیشان ستایش می کنند. به این شکل بهترین و عالی ترین سوغات ایران به دیگر سرزمین ها، علم و خرد و فرهنگ بوده است.
گرامیم: عزیزم / برترین: بهترین استوارترین: زیباترین، بهترین خامه: قلم / روان: جاری پیراسته: زیبا شده، خوش نما شده آلایش: آلودگی، ناپاکی پلشتی: پلیدی، ناپاک، نجس کاستی: نقصان و کم شدگی، نقص دد: وحش، وحشی، مقابل دام ناراستی: مکر، حيله، تقلب، دروغ، دغا والایی: برتری / بگشاید: باز کند زبان: مجاز از سخن / ایرانی: مجاز از مردم ایران سر فرود آوردن: کنایه از تعظیم کردن	گرامیم! می دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی تواند و نمی خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید. ای فرزند گرامی من می دانی که بهترین و پابرجا ترین ستایش آن است که بر زبان و قلم دشمن جاری می شود؛ زیار مدحی است که از



هر آلودگی دور شده باشد . دشمنی که به جز زشتی و نا پاکی و کم کاری و نا درستی و وحشی گری و بدی نمی خواهد و نمی خواهد ببیند؛ هنگامی که ایران و ایرانی را تقدیری می کند از روی ناچاری این کار را انجام می دهد که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو سر تعظیم فرود می آورد و اقرار به ستایش می کند .

میهن: زادگاه، وطن، خانه
شکوهمند: با شکوه، با عظمت
خاستگاه: سرچشمه، تجلی گاه، منشا، جایگاه
بخردان: صاحبان عقل و خرد، دانشمندان
روشن رایان: روشن فکر
کانون: انجمن، باشگاه، مرکز
گرد: دلیر، پهلوان، مبارز، یل / **یلان:** پهلوانان
دلیران: پهلوانان، شجاعان / **نامدار:** معروف، مشهور
می نازیم: افتخار می کنیم
همگنان: همه، همه کسان
شیران: استعاره از پهلوانان
سرزمین: مجاز از کشور ایران

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان گرد، یلان پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می نازیم و سر از همگنان برمی افرازیم.

بله میهن با شکوه ما این جایگاه دانشمندان و عالمان و نیک اندیشان و این مرکز نور و درستی ، این کشور مردان پهلوان و پهلوانان شجاع و دلیرانی که مانند شیر هستند و پهلوانان مشهور سرزمینی است که ما به آن افتخار می کنیم و سرمان را بالا نگه می داریم .

بی گمان: بدون شک / **بن جان:** ته قلب
تبار: خاندان، نسل، دودمان / **نژاده:** اصیل، نجیب
آزاده: جوانمرد
پاکان: طاهران، انسانهای پاک
مهر: عشق / **تابناک:** نورانی، درخشنده
دانا دلان: عاقلان / **خویشتن شناس:** خودشناس
پرفروغ: روشنایی
آزاد اندیشان: روشن فکران
پایدار: محکم، استوار
نستوه: خستگی ناپذیر
بیگانه: غریبه، نا آشنا
باز آورند: برگردانند
ایران: مجاز از مردم ایران
دل: مجاز از وجود

فرزندم! من می دانم و بی گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می تپد؛ از آن دانادلان خویشتن شناس که اکنون ایران را به گذشته پرفروغ آن می پیوندند. تو از آن آزاد اندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده اند، به خویشتن باز آورند و به خود بشناسانند.

ای فرزندمن ، من می دانم و شکی ندارم که تو ایران را از ته قلبم دوست دارم زیرا تو از ایرانیان اصیل و بانژاد و جوانمرد هستی ؛ از آن

لیک: امّا، ولی

پسندہ: کافی، تمام، پس

سان: گونه

گرانی: سنگین، سنگینی، بسیار، بی شمار

خُرد: ریز، نرم

ستبر: بزرگ، سفت، محکم

ستوار: محکم

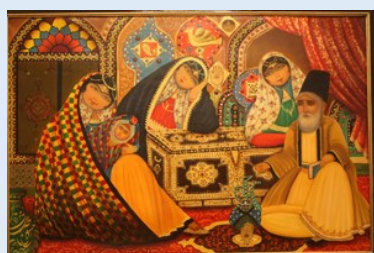
بر دوش کسی چیزی نهادن: کنایه از مسئولیت دادن

باری: مجاز از سنگینی

باری به گرانی دماوند: تشبیه

هر پشت را خرد کردن: کنایه از شکست دادن

تا، را - در، هر: جناس ناهمسان اختلافی



هر آینه: به هر حال ، به درستی

جوشان: جوشنده

پرتوان: پر انرژی

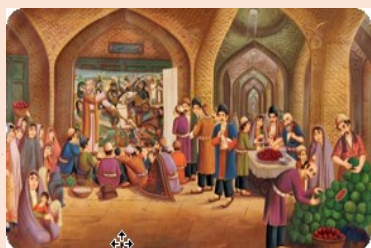
بہروزی: سعادت، خوشبختی، نیکبختی

تکاپو: تلاش، جھد، کوشش

باز نماند: دریغ: افسوس

گروه تلگرامی آموزش و تدریس فارسی هشتم-امینیان (۰۹۳۶۳۱۴۱۲۶۸)

دل باختن: کنایه از عاشق شدن



به هر حال می دانم که هر کس ایران را به خوبی بشناسد به آن علاقمند خواهد شد و با جوش و خروش کوشش خواهد کرد که در آبادی و آزادی و شکوفایی و توانمندی و پیروزی و خوشبختی آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکند و دریغ و افسوس نخورد.

بدان: آگاه باش

برآمده: گرفته شده

استوار: محکم

فر: با شکوه

فروغ: روشنایی

خیرگی: شگفتی، تعجب، بهت، تحیر

تیرگی: سیاهی، تاریکی

ناخویشان شناس: آنکه حد خود نداند

زدود: پاک کرد

چشم: مجاز از نگاه

خیرگی، تیرگی: جناس ناهمسان اختلافی

بر، فر، سر - با، را: جناس ناهمسان اختلافی

خویشان، خود: اشتقاق

بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می گویم؛ از سر آگاهی است و **برآمده** از باوری **استوار**، بدانچه تو می دانی و می باید بکنی. تویی که بر **فر و فروغ** ایران خواهی افزود و **چشم** جهانیان را به **خیرگی** خواهی کشاند و **تیرگی ناخویشان شناسی** و از خود بیگانگی را خواهی زدود.

بدان و آگاه باش که آنچه من به تو می گویم از روی آگاهی است و از اعتقادات محکم گرفته شده است به آنچه که تو باید بدانی و باید انجام بدهی. تویی که بر شکوه و روشنایی ایران خواهی افزود و چشم تمام جهان را خیره خواهی کرد و تاریکی که از عدم شناخت و طنت و از خود بیگانگی را از خود پاک خواهی کرد.

هان: آگاه باش

خوار: ذلیل، پست

گرامی ترینی: دوست داشتنی هستی

آلایش: آلودگی

برهان: دور کن

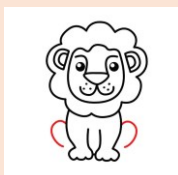
بیشه: جنگل، چمنزار، اینجا معنی سرزمین

دل: مجاز از وجود

چشم و چراغ: کنایه از دوست داشتنی

شیر شیران هستی: تشبیه

هر، در: جناس ناهمسان اختلافی



هان و هان! خویشان را **خوار** مدار! زیرا در این روزگار، **چشم و چراغ** ایرانی؛ و **در** جهان، **گرامی ترینی**؛ پس **دل** از هر گونه **آلایش** و گمان درباره خویش پاک ساز و **برهان** و بدین سخن، باور آور که فرزند ایران و **بیشه** فرهنگ و ادب و اندیشه را **شیر شیران هستی**.

آگاه باش! خود را **خوار** و ذلیل نکن! زیرا در این روزگار تو چشم و چراغ ایران هستی و در جهان با ارزش ترین هستی؛ پس دل خود را از هر آلودگی و شک در باره خود و وطن پاک کن و دور کن و به این سخن اعتقاد داشته باش که فرزند ایران و سرزمین فرهنگ و ادب و اندیشه را مانند شیران شجاع و قدرتمند هستی.

بجوی: جستجو کن بیوی: کوشش کن بگزار: به جای آور، ادا کن به پاس: به احترام برگزید: انتخاب کرد بی گزند: بی آسیب، بی ضرر، بی زیان پشت و پناه بودن: کنایه از مراقب بودن تن، جان: مراعات نظیر 	بخوان و بجوی و بیوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛ به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید. آری، تویی که آینده میهن را درخشان خواهی ساخت. خدای بزرگ، پشت و پناه تو و میهن؛ تن و جانت بی گزند و میهن آبادان باد! بخوان و جست و جو کن و ایران و خود را بشناس و خداوند پاک را ستایش کن به خاطر اینکه تو را فرزند ایران انتخاب کرده است. بله تو هستی که آینده میهن را درخشان و نورانی خواهی کرد. خدای بزرگ پشت و پناه تو و میهن باشد و تن و جانت از گزند دشمنان در امان باشد و میهن تو آبادان باشد فرزند ایران، میر جلال الدین گزازی، با کاهش و اندکی تغییر
--	---

فرزند ایران، میر جلال الدین گزازی؛ با کاهش و اندکی تغییر

خودارزیابی

۱- برترین و گرامی‌ترین ارمغان «ایران» به دیگر سرزمین‌ها چیست؟

اندیشه، خرد و فرهنگ

۲- دو تن از دلیران و پهلوانان نامدار ایرانی را نام ببرید که برای سربلندی ایران کوشیده‌اند.
آرش کمانگیر: پهلوان ایرانی در عهد منوچهر شاه که در تیراندازی سرآمد زمان خود بوده است که در جنگ میان منوچهر و افراسیاب قرار بر پرتاب کردن تیری می‌گذارند تا مرز میان ایران و توران را تعیین کند آرش از طربستان تیری پرتاب کرد که در مرو فرود آمد و بعد از آن جاناش را در راه ایران زمین فدا نمود.

آریوبرزن: سردار بزرگ ایران که با شهامتی در خور ستایش و ماندگار لشگر ایران را تا آخرین لحظه در برابر ارتش اسکندر نگهداشت و مقاومت نمود و جان سپرد و حماسه‌ای در تاریخ ایران از خود بر جا گذاشت.

یعقوب لیث: یکی دیگر از قیام‌کنندگان بر علیه حکومت اعراب در ایران که گام‌های اساسی در جهت براندازی تازیان در ایران برداشت و نمونه دیگری از وطن پرستی ایرانیان در برابر هجوم بیگانگان به کشور شان بود. او پسر لیث رویگر بود.

۳- به نظر شما چگونه می‌توان از فرهنگ و ادب فارسی پاسداری کرد؟

۱- با حفظ ارزش‌های فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده

۲- اجرای عملی فرهنگ و ادب فارسی

۳- آموزش، یاددهی و یادگیری آنها

۴- شناساندن آن به دیگر ملل و...

دانش ادبی

واج آرای (نغمه حروف)

همان‌طور که در سال گذشته خواندید، یکی از عناصر زیباسازی سخن، کاربرد کلام است. آهنگ حاصل از این تکرار، گوش را می‌نوازد و بر موسیقی متن و تأثیر آن می‌افزاید. نمونه‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

کشور ما، همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانی و فرهیختگی بوده است.

لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست لختی بخند، خنده گل زیباست

در عبارت و بیت بالا، کدام حروف، بیش از بقیه تکرار شده است؟ «ف، خ»

بهره‌گیری از تکرار حروف، کلام را دل‌نشین‌تر می‌سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می‌شود.

به تکرار یک حرف یا صدا (صامت، مصوّت) در عبارت یا بیت، «واج آرای» یا «نغمه حروف» گفته می‌شود.

وَز آسِ سپهرِ سرنگون سوده شدیم

افسوس که بیفایده فرسوده شدیم

گفت و گو

۱- شعری از فردوسی، دربارهٔ عظمت و بزرگی ایران بیابید و در کلاس بخوانید.

که ایران چو باغی ست خرم بهار	شکفته همیشه گل کامکار
اگر بفکنی خیره دیوار باغ	چه باغ و چه دشت و چه دریا، چه راغ
نگر تا تو دیوار او نفکنی	دل و پشت ایرانیان نشکنی
کزان پس بود غارت و تاختن	خروش سواران و کین آختن
زن و کودک و بوم ایرانیان	به اندیشه بد مَنه در میان
هوا خوشگوار و زمین پرنگار	تو گفتی به تیر اندر آمد بهار
همه سر به سر، دست نیکی برید	جهان جهان را به بد مسپید

۲- دربارهٔ تکرار حرف و نقش آن در بیت زیر، گفت و گو کنید.

خیـزید و خز آریـد که هنگام خزان است باد خـنک از جانب خوارزم، وزان است
تکرار حرف «خ»

این تکرار یاد آور صدای ریزش و خرد شدن برگ‌ها و همچنین یاد آور صدای خش خش برگ‌ها در فصل پاییز است. این تکرار، موسیقی درونی شعر را می‌سازد و ما را با شاعر هم نوا می‌کند و به دریافت معنی شعر کمک می‌نماید.

فعالیت‌های نوشتاری

۱- غلط‌های املايي را در عبارت‌های زیر بیابید و اصلاح کنید.

الف) ایران، این خواستگاه بخردان، حتی دشمنان به کین و دل چرکین را در برابر شکوه خود به زانو در می‌آورد.

(خواستگاه: خاستگاه - حتی: حتّی) (هرچند که گفته شده است تشدید غلط املايي نیست که این واقعا درست نیست اما بهتر است یاد بگیریم که تشدید گذاشته شود).

ب) فرزندانم، تویی که فرّ و فروق ایران را بدان بازخواهی گرداند و چشم جهانیان را به خیره‌گی خواهی کشاند.

(فروق: فروغ - خیره گی: خیرگی)

پ) دل از هرگونه آلايش و گمان دربارهٔ خویش بپیرای و یزدان پاک را سپاس بگذار.

(سپاس بگذار: سپاس بگزار)

۲- کلمه‌های جمع را به مفرد و کلمه‌های مفرد را به جمع تبدیل کنید.

همگان: همه ارمغان: ارمغان‌ها رادان: راد ادب: آداب

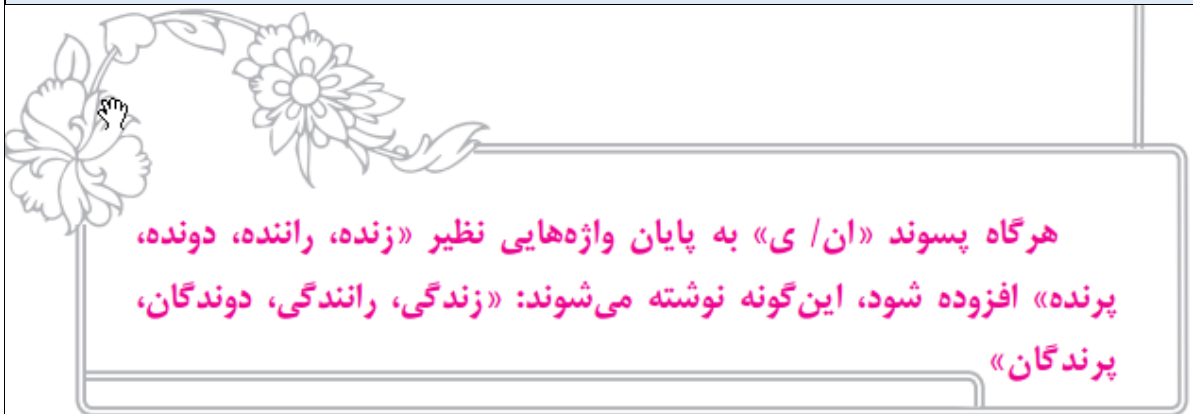
۳- در متن درس، دو جمله بیابید که در آنها «تکرار حروف» به موسیقی کلام افزوده است.

- ۱- آن است که کشور ما همیشه سرزمین سپند، **فر** و **فروغ** و **فرزانگی** و **فرهیختگی** بوده است.
- ۲- **دشمنی** که **جز زشتی** و **پلشتی** و **کاستی** و **ناراستی** و **ددی** و **بدی** نمی تواند و نمی خواهد **دید**.

۴- مفهوم کلی عبارت زیر را بنویسید.

«تویی که در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی و بهار آفرین باغ ایران».

ایران، ای سرزمین نیاکان و پدرانم تو را به اندازه‌ی کوه‌های سرفراز دماوند و سبلان و سهند تفتان و الوند می‌ستایم و به اندازه چشمه ساران پرشکوهت محبت جاری می‌کنیم. ایران، ای سرزمین بهار جاویدان، هنر و فرهنگ را با تمام وجودم حفظ می‌کنم و به نسل‌های بعدی می‌سپارم.



زنده + ان = زندگان / زنده + ی = زندگی

راننده + ان = رانندگان / راننده + ی = رانندگی

دونده + ان = دوندگان / دونده + ی = دوندگی

پرنده + ان = پرندگان



فوت کوزه گری

حکایت

ماهر: استاد، زبردست، حاذق، کار آزموده
ورزیده: کاردان، کار کشته، ماهر
فنون: فن ها
فرا گرفته: یاد گرفته
درخواست: طلب
باز: دوباره
ناسازگاری: مخالفت
به تمامی: کامل
پاس: به احترام، حرمت، ادب
یاری: کمک
بی اعتنا: بی توجه
رقابت: هم چشمی، مسابقه
مرغوب ترین: دلپسند ترین، بهترین زیباترین
لعاب: روکش
ناگزیر: ناچار، لابد
وا داشت: مجبور کرد
اشکال: ایراد، دشواری
دریابد: پیدا کند
کوزه، کوره: جناس ناهمسان اختلافی
در نظر داشتن: کنایه از توجه کردن
شاگرد، استاد: مراعات نظیر
گرد، خاک: مراعات نظیر

کوزه گری **ماهر** و **ورزیده** شاگردی داشت که چندین سال نزد او کار کرده و **فنون** کوزه گری را از او **فرا گرفته** بود. روزی شاگرد دستمزد بیشتری از استاد **درخواست** کرد. کوزه گر بر دستمزد او **افزود**. پس از مدتی، **باز** شاگرد **سِر ناسازگاری** گذاشت و گفت: «دیگر فن کوزه گری را **به تمامی** آموخته ام و قصد دارم در کارگاه خود استادکار شوم.» کوزه گر از او **خواست** به **پاس** حقّی که بر گردن او دارد، چند ماهی بماند و **یاری** اش کند. شاگرد **بی اعتنا** به درخواست استاد، او را رها کرد و کوشید در کارگاه خود برای **رقابت** با استاد **مرغوب ترین** کوزه ها را بسازد. او با دقت شروع به ساختن کوزه کرد اما **لعاب** هیچ یک از کوزه ها زیبا و شفاف از کار در نیامد. شاگرد، **ناگزیر** نزد استاد برگشت. استاد او را **وا داشت** مدتی دیگر نزد او بماند تا **اشکال** کار را **دریابد**. سرانجام یک روز استاد گفت: «رمز مرغوب بودن کوزه ها در این است که هر **کوزه** را پیش از آنکه در **کوره** بگذارم، فوت می کنم تا گرد و خاک از روی آن پاک شود. تو همین یک نکته را **در نظر نداشتی** و اشکال کار تو تنها یک فوت بود؛ فوت کوزه گری!»

فوت کوزه گری، مصطفی رحماندوست

با تصرّف و تلخیص معروف به شاعر «صد دانه یاقوت»

توضیحات دانش زبانی صفحه اول درس سوم «ارمغان ایران»

فرزندم: گروه منادا / هوشمند دلبندهم: گروه منادا / ایران / سرزمین ما: گروه بدل / سرزمینی / است

منادا، م: اضافی (فرزند من) / منادا اضافی، م: اضافی / نهاد / بدل اضافی / مسند / فعل

منادا برون حرف ندا آمده است. منادا برون فعل می آیند. فرزندم: ای فرزند من با تو هستم

نکته ۱: هر جا در مقابل عبارتی واژه «گروه»، مثلاً: گروه نهادی، گروه متممی، گروه مسندی، گروه منادا، گروه مفعولی، گروه قیدی و... ذکر می شود بدانید که این کلمات یا عبارات با نقش نمای اضافی یعنی کسره (-) گسترش پیدا کرده اند و تمام نقش هایی که بعد از کسره می آیند بدون استثناء نقش اضافی یا وصفی هستند.

بس کهن / که / دیری / در / درازنای تاریخ خویش: گروه متممی

مربوط به گروه مسندی است / حرف ربط وابسته / قید / حرف اضافه، متمم / اضافی / اضافی

سرزمینی بسیار کهن است

بزرگ ترین و آبادترین کشورهای جهان: گروه مسندی / بوده است / لیک / آنچه /

صفت عالی / صفت عالی / مسند / اضافی (نوازش ایران) / فعل ماضی بعید / حرف ربط همپایه / قید /

ایران ما را: گروه مفعولی / از دیگر کشورهای جهان: گروه متممی / جدا می دارد / و /

مفعول اضافی، را نشانه مفعولی، ح.اض، متمم / اضافی / اضافی / فعل پیشوندی / حرف ربط همپایه

یادآوری: «ح.اض»: در اینجا اختصار «حرف اضافه» است.

برمی کشد / آن / است / که / کشور ما: گروه نهادی / همواره /

فعل پیشوندی / مسند / فعل / حرف ربط وابسته / نهاد / اضافی / قید

سرزمین سپند فر و فروغ و فرزاندگی و فرهیختگی: گروه مسندی / بوده است.

مسند / اضافی / اضافی / عطف / معطوف / عطف / معطوف (تمام معطوف ها اضافه هستند به سپند) / فعل اسنادی

ایرانیان / با دیگر مردمان: گروه متممی / پیوسته / به مردی و داد و دانایی: گروه متممی

نهاد / ح.اض / صفت متمم / ترکیب وصفی / قید / ح.اض، متمم / عطف، معطوف، عطف، معطوف به متمم

رفتار می کرده اند / بیهوده / نیست / که / سرزمین ما را: گروه مفعولی / «ایران» / می نامند

فعل مرکب / مسند / فعل / حرف ربط وابسته / مفعول / اضافی / مسند / فعل چهار جزئی

نکته ۲: فعل چهار جزئی چیست؟ فعلی که (۱-نهاد ۲- مفعول ۳- مسند ۴- فعل) داشته باشد و آن فعل به کار رفته

در جمله به فعل های دیگر هم تبدیل و تغییر نماید. مثال: سرزمین ما ایران می نامند: با تغییر فعل: می خوانند

یا صدا می زنند.

هرگاه «صدا زدن، خواندن» در معنی «نامیدن» به کار روند، گذرا به مفعول و مسند است.

که / به معنی سرزمین آزادگان: گروه مسند متممی / است / و / آزادزادگان / است

حرف ربط / ح.اض / متمم / اضافی / فعل / حرف ربط همپایه / مسند / فعل مفعول

نکته: مسند متممی چیست؟ هرگاه فعل یک عبارتی، مسند می خواهد اما هیچ گروه بدون نشانه ای که بتوان آن را مسند دانست و پیش از فعل پیدا نشد، مجموعه

«حرف اضافه و متمم» که قبل از فعل آمده است، جانشین مسند است به چنین متمم هایی، متمم جانشین مسند می گوئیم. مثال: این انگشتر از طلای ناب است که در اینجا «از طلای ناب» متمم جانشین مسند است.

دشمنان تیره رای و خیره روی ما: گروه نهادی / نیز به ناچار / این سرزمین را: گروه مفعولی /

نهاد / وصفی / عطف / معطوف به صفت اضافی / قید / صفت اشاره، مفعول و یک ترکیب وصفی

بدین نام / سپند و ارجمند / می نامند / و / ایرانیان را / به پاس آزادی‌شان: گروه متممی
 متمم مسند عطف، معطوف / فعل چهار جزئی / حرف ربط همپایه / مفعول / متمم اضافی (آزادی آنها)
 می ستایند / بدین سان / برترین و گرامی ترین ارمغان ایران: گروه نهادی / به دیگر سرزمین‌ها
 فعل / قید / صفت عالی عطف صفت عالی نهاد اضافی / صفت مبهم متمم
 اندیشه و خرد و فرهنگ: گروه مسندی / بوده است
 مسند عطف معطوف به مسند عطف معطوف به مسند / فعل ماضی نقلی

توضیحات دانش ادبی درس سوم «ارمغان ایران»

آرایه مجاز: مجاز در مقابل حقیقت قرار می گیرد.
 حقیقت: اولین و رایجترین معنایی است که از یک واژه به ذهن میرسد.
 مجاز: به کار رفتن واژه‌های است در غیر معنی حقیقی، به شرط وجود علاقه و قرینه
مجازهای درس ارمغان: فرزندان: مجاز از افراد جامعه / **دلبندها:** مجاز از فرزندان / **ایران:** مجاز از کشور
 ایران / **ایرانیان:** مجاز از مردم ایران / **این سرزمین:** مجاز از کشور ایران / **ایرانیان:** مجاز از مردم
 ایران / **دیگر سرزمین‌ها:** مجاز از کشورهای دیگر / **زبان:** مجاز از سخن / **ایرانی:** مجاز از مردم
 ایران / **سرزمین:** مجاز از کشور ایران / **ایران:** مجاز از مردم ایران / **دل:** مجاز از وجود / **باری:** مجاز
 از سنگینی / **چشم:** مجاز از نگاه / **دل:** مجاز از وجود

آرایه کنایه: کنایه، به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک صراحت است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی نزدیک (حقیقی) و دور (مجازی) باشد به طوری که این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند تا شخص با اندکی تأمل معنی دوم را که لازمه‌ی معنی اول است دریابد. به عبارت دیگر منظور گوینده، معنای ظاهری جمله یا ترکیب نباشد و جمله معنای مستقیم خود را ندهد مثلاً وقتی کسی در بحث با دیگری می گوید: من چندین پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ام، به کنایه می گوید که: من بیشتر از تو عمر کرده‌ام و تجربه بیشتری دارم. چون لازمه پاره کردن پیراهن‌های بیشتر، داشتن سن و سال بیشتر است. هم چنین وقتی می گویند: او را به دنبال نخود سیاه فرستادم، یعنی او را به دنبال چیزی نایاب فرستاده‌اند و بسیار خواهد گشت و نخواهد یافت. اغلب مثل‌های معروف نوعی کنایه هستند. کنایه هم در گفتار و مثل‌های مردم رواج دارد و هم در شعر و نثر به فراوانی به کار می رود.

کنایه‌های درس ارمغان ایران: برمی کشد: کنایه از بالا می برد / **سر فرود آوردن:** کنایه از تعظیم کردن / **می تپد:** کنایه از عشق می ورزد / **بر دوش کسی چیزی نهادن:** کنایه از مسئولیت دادن / **هر پشت را خرد کردن:** کنایه از شکست دادن / **دل باختن:** کنایه از عاشق شدن / **چشم و چراغ:** کنایه از دوست داشتنی / **پشت و پناه بودن:** کنایه از مراقب بودن

آرایه مراعات نظیر: آن است که دو یا چند معنی متناسب را در سخن که از جهت معنی با یکدیگر تناسب دارند.

اندیشه، خرد، فرهنگ: مراعات نظیر / **تن، جان:** مراعات نظیر / و مثال‌های دیگر که درس وجود دارد.

آرایه جناس: چند نوع است ۱- جناس ناهمسان اختلافی: که فقط اختلاف در یک حرف دارد ۲- جناس ناهمسان افزایشی: که فقط یکی از آنها یک حرف بیشتر دارد ۳- جناس همسان: که دو کلمه با هم یکسان ولی در معنی متفاوت هستند.

با، ما، را - که، به: جناس ناهمسان اختلافی / **تا، را - در، هر:** جناس ناهمسان اختلافی / **خیرگی، تیرگی:** جناس ناهمسان اختلافی / **بر، فر، سر - با، را:** جناس ناهمسان اختلافی / **هر، در:** جناس ناهمسان اختلافی

آرایه تضاد: دو یا چند کلمه که ثر معنی مخالف هم هستند و گاهی اوقات ممکن است دو یا مفهومی از عبارت نسبت به هم از نظر معنا مخالف باشند که تضاد مفهومی گویند.

است، نیست: تضاد

آرایه تکرار: دو یا چند کلمه در یک عبارت به کار برود و معنی آنها هم یکی باشد.

ایران، سرزمین: تکرار

استعاره: استعاره نوعی آرایه ادبی برای به کار بردن لفظ یا عبارتی به جای عبارت دیگر براساس شباهت بین این دو است.

شیران: استعاره از پهلوانان

تشبیه: هرگاه یک کلمه یا چیزی که به کلمه ای یا چیزی شباهت شوند تشبیه گویند که چهار رکن دارد ۱- مشبّه ۲- مشبّه به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه. که مهمترین بخش ارکان تشبیه وجود ۱- مشبّه ۲- مشبّه به است اگر این دو رکن نباشد تشبیهی هم وجود ندارد.

تو چون کوه: تشبیه / **باری به گرانی دماوند:** تشبیه / **شیر شیران هستی:** تشبیه

اشتقاق: کلماتی که نسبت به هم هم خانواده هستند و یا هم ریشگی دارند آرایه اشتقاق گویند.

خویش، خویشان: اشتقاق / **خویشان، خود:** اشتقاق

آزمون فارسی هشتم درس سوم «ارمغان ایران»

۱- در کدام گزینه ، تمام واژه ها جمع نیستند؟

- (۱) ارمغان - آزادگان - بخردان
(۲) همگنان - یلان - دلیران
(۳) جهانیان - شیران - مردان
(۴) ایرانیان - پهلوانان - روشن رایان

۲- در کدام گزینه غلط املایی بیشتری وجود دارد؟

- (۱) بخوان و بجوی و به پوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگذار
(۲) چشم جهانیان را به خیره گی خواهد کشاند و تیرگی نا خویشتن شناسی را خواهی زدود.
(۳) مگر پشت صتبر و ستوار و نیرومند فرزند ایران که تویی.
(۴) کشور ما همواره ، سرزمین سپند فر و فروغ و فرزاندگی و فرهیخته گی بوده است.

۳- کتاب های فرزند ایران و پریشان به ترتیب از چه کسانی هستند؟

- (۱) اسلامی ندوشن - محمد حبله رودی
(۲) عبدالحسین زرین کوب - عبدالرحمان جامی
(۳) سید جعفر شهیدی - ابوالقاسم قشیری
(۴) میر جلال الدین کزازی - قآنی شیرازی

۴- در کدام گزینه آرایه های " تشخیص " و " واج آرایی " وجود دارد؟

- (۱) آن است که کشور ما همواره، سرزمین سپند فر و فروغ و فرزاندگی و فرهیختگی بوده است.
(۲) برترین و استوارترین ستایش، آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می شود.
(۳) این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان ، سرزمینی است که ما بدان می نازیم.
(۴) بخوان و بجوی و بیوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگذار.

۵- مفهوم عبارت زیر از کدام بیت دریافت می شود؟

« تا هنگامی که یار و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می توانید پیروز و ظفر مند به سر برید. »

- (۱) مورچگان را چو بود اتفاق
شیر ژیان را بدرانند پوست
(۲) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی
(۳) خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است
(۴) گر هزاران دام باشد هر قدم
چون تو با مایی نباشد هیچ غم

۶- معنی کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) سر از همگنان بر می افرازیم: نسبت به همه سربلند و سر افراز هستیم.
- (۲) نستوه، استوار چون کوه می کوشند: خستگی ناپذیر، پایدار و مانند کوه با استقامت تلاش می کنند.
- (۳) ستایشی است پیراسته از هر آلاشی: ستایشی است که از هر گونه آلودگی پاکیزه است
- (۴) باری است که بر دوش تو نهاده شده است: خستگی و سختی فقط برای تو است.

۷- بیت: « سر به هم آورده دیدم برگ های غنچه را اجتماع دوستان یکدل آمد به یاد» بر چه چیزی تاکید دارد؟

- (۱) فراوانی گلها
- (۲) مهربانی دوستان قدیمی
- (۳) اتحاد دوستان صمیمی
- (۴) جمعیت بسیار زیاد

۸- در کدام گزینه، واژه ها نادرست معنی شده اند؟

- (۱) درازنا: طول / فر: شکوه / فروغ: روشنایی
- (۲) فرزاندگی: خردمندی / فرهیختگی: علم آموختگی / آزادگان: جوانمردان
- (۳) تیره رای: بد اندیش / خیره روی: سرکش / خامه: قلم
- (۴) خاستگاه: مبدا / گرد: بزرگ / یلان: خردمندان

۹- در عبارت زیر چند ترکیب وصفی وجود دارد؟

میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان گرد، یلان پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می نازیم و سر از همگنان بر می افرازیم.

- (۱) چهار
- (۲) شش
- (۳) هفت
- (۴) هشت

۱۰- کدام آرایه در عبارت زیر وجود ندارد؟

هنگامی که ایران و ایرانی را می ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان بر ستایش بگشاید.

- (۱) جناس
- (۲) کنایه
- (۳) تشبیه
- (۴) مراعات نظیر

۱۱- عبارت زیر از چند جمله تشکیل شده است؟

ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می کرده اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را ایران می نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزاد زادگان.

- (۱) سه
- (۲) چهار
- (۳) پنج
- (۴) شش

۱۲- در بیت زیر ، چند حرف و صدا نغمه حروف را به وجود آورده اند؟

جان بی جمال جانان ، میل جهان ندارد هر کس که این ندارد ، حقا که آن ندارد

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۳- در کدام مصراع آرایه نغمه حروف آشکارتر است؟

(۱) بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران (۲) کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(۳) خیزید و خز آرید که هنگام خزان است (۴) باد خنک از جانب خوارزم، وزان است

۱۴- در بیت زیر کدام آرایه ی ادبی به کار رفته است؟

« لبخند تو خلاصه ی خوبی هاست لختی بخند، خنده ی گل زیباست»

(۱) تشبیه (۲) واج آرایه (۳) تضاد (۴) مراعات نظیر

۱۵- شکل نوشتاری کدام واژه با شکل گفتاری آن تفاوت ندارد؟

(۱) خواندن (۲) خوار (۳) خاست (۴) خویش

پاسخ آزمون فارسی هشتم درس سوم «ارمغان ایران»

سوال ۱: گزینه ۱ ارمغان مفرد است
سوال ۲: گزینه ۱ بیوی، بگزار
سوال ۳: گزینه ۴
سوال ۴: گزینه ۱ فرزآوری و فرهیختگی کشور نوعی جان بخشی (تشخیص) است و واج آوایی در حروف «ف،ر» دیده می شود.
سوال ۵: گزینه ۱
سوال ۶: گزینه ۴ باری بر دوش نهادن: کنایه از مسئولیت پذیرفتن
سوال ۷: گزینه ۳
سوال ۸: گزینه ۴ گرد: پهلوان، دلیر
سوال ۹: گزینه ۲ ترکیب های وصفی عبارت اند از: میهن شکوهمند، این خاستگاه، این کانون، این کشور، یلان پردل، پهلوانانی نامدار
سوال ۱۰: گزینه ۳ جناس: در، سر، بر/کنایه: سر فرود آوردن: کنایه از تعظیم کردن/ مراعات نظیر: سر، زبان - ایران، ایرانی
سوال ۱۱: گزینه ۲ ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانی رفتار می کرده اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را ایران می نامند که به معنی سرزمین آزادگان و آزاد زادگان است.
سوال ۱۲: گزینه ۴ واج های «ج،ا،ن،د»
سوال ۱۳: گزینه ۳ ریزش برگ درختان در فصل پاییز را تداعی می کند
سوال ۱۴: گزینه ۲
سوال ۱۵: گزینه ۱ خواندن: خاندن / خوار: خار / خاست: خواست / خویش: خیش